

## ستونهای یونانی - باختری (بلخی)

### آی خانوم (افغانستان)\*

نوشته: پل برنارد

ترجمه: اصغر کریمی

مدت زمانی است که ایران شواهد مادی گوناگونی را به شکل کتیبه‌ها<sup>(۱)</sup>، نقش برجسته‌ها<sup>(۲)</sup>، پیکره‌ها و پیکرک‌ها<sup>(۳)</sup> در اختیار ما می‌گذارد، بدون این که از سکه‌هایی<sup>(۴)</sup> صحبت شود که حاکی از حضور یونانیانی است که توسط اسکندر و جانشینان سلوکی وی در روی این خاک مستقر شده‌اند. اثر معماری در این فهرست حضور ندارد. زیرا به نظر من تاریخ سه بنائی که از زمان هرتسفلد به بعد کلاً به زمان سلوکی‌ها نسبت داده می‌شود، یعنی نیایشگاه «آرتیمس - آناهیتا» در «کنگاور»، نیایشگاه «خوره» و بنای ستوندار مجلل «استخر»، به تاریخ پایین‌تری مربوط می‌شوند<sup>(۵)</sup>. باز هم در منتهی‌الیه شرقی‌تر، فتح مقدونی‌ها موجب به وجود آمدن یک کانون هلنی منتها از نوع باختری - یونانی شده است، زیرا فقط همین نوع بیانگر آن هلنیزم است و ظاهراً تصمیم داشته هرگز از گل و لای خاکی رنگی که چهره‌اش را در زیر آن پناه داده، برای باستانشناسان پرده بر ندارد. به نظر می‌رسد کلیه آثار بنیادهایی که اسکندر در ایالت سلوکیها پراکند و طی مدت چهار قرنی دوام آورد، مملکت مستقلی را به وجود آورد. سپس گاهواره تمدنی گردید که تا آخر قرن دوم قبل از میلاد نیز وجود داشت. تا این که با یورشهای کوچ‌نشینان و نفاقها

و اختلافهای درونی آنها، از روی زمین محو شد. باری این جا است که این انتظار طولانی محروم از هر حقی پایان می‌پذیرد. از سال ۱۹۶۵، هیئت باستانشناسی فرانسه در افغانستان، در سرحدات شرقی باکتریان، در شمال شرقی افغانستان اقدام به حفاری و آزاد سازی و خاکبرداری از ویرانه‌های یک محوطه یونانی - باکتریایی می‌کند که در ساحل چپ جیحون (امروزه به نام آمودریا) و در نقطه‌ای بنا شده است. مصب این رودخانه قدرتمندترین جریانهای بالادست خود، یعنی «کوکشا Kokcha»<sup>(۶)</sup> را می‌گیرد. بخت و اقبال در این محوطه ما را یاری می‌کند و دقیقاً چیزی را می‌یابیم که خودش را همانقدر از راستای شناسایی ما مخفی می‌کند که هلنیسم شرقی چنین کاری را می‌کند. در واقع نوعی معماری را می‌یابیم که توسط یونانیها و برای یونانیها اجرا شده است. این محوطه هنوز بدون نام است و ما تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که نام روستای کوچکی را روی آن بگذاریم که در حال حاضر آن را «آی خانوم» (به زبان ازبکی به معنی ماه خانوم) می‌نامند. این روستا در پای آکروپل این مجموعه معماری مستقر شده و به این ترتیب جای انطاکیه‌ای‌ها و سلوکی‌ها، آپامه‌ها Apamees و لاودیسه‌های Laodicees تضعیف و ناتوان شده را گرفته است. موضوعی که من برای سخنرانی امروز انتخاب کرده‌ام از همین معماری گزینش شده است. این سخنرانی روی یکی از مهمترین ویژه حالات آنها یعنی ستونها و نقش و نگار گیاهی متمرکز است که در آن بکار رفته است. ولی این بررسی نمی‌تواند به جایی برسد مگر این که شما از قبل اطلاعاتی کلاً درباره مقوله معماری آن و همچنین از فنونی که در ساخت آن بکار رفته به دست آورید.

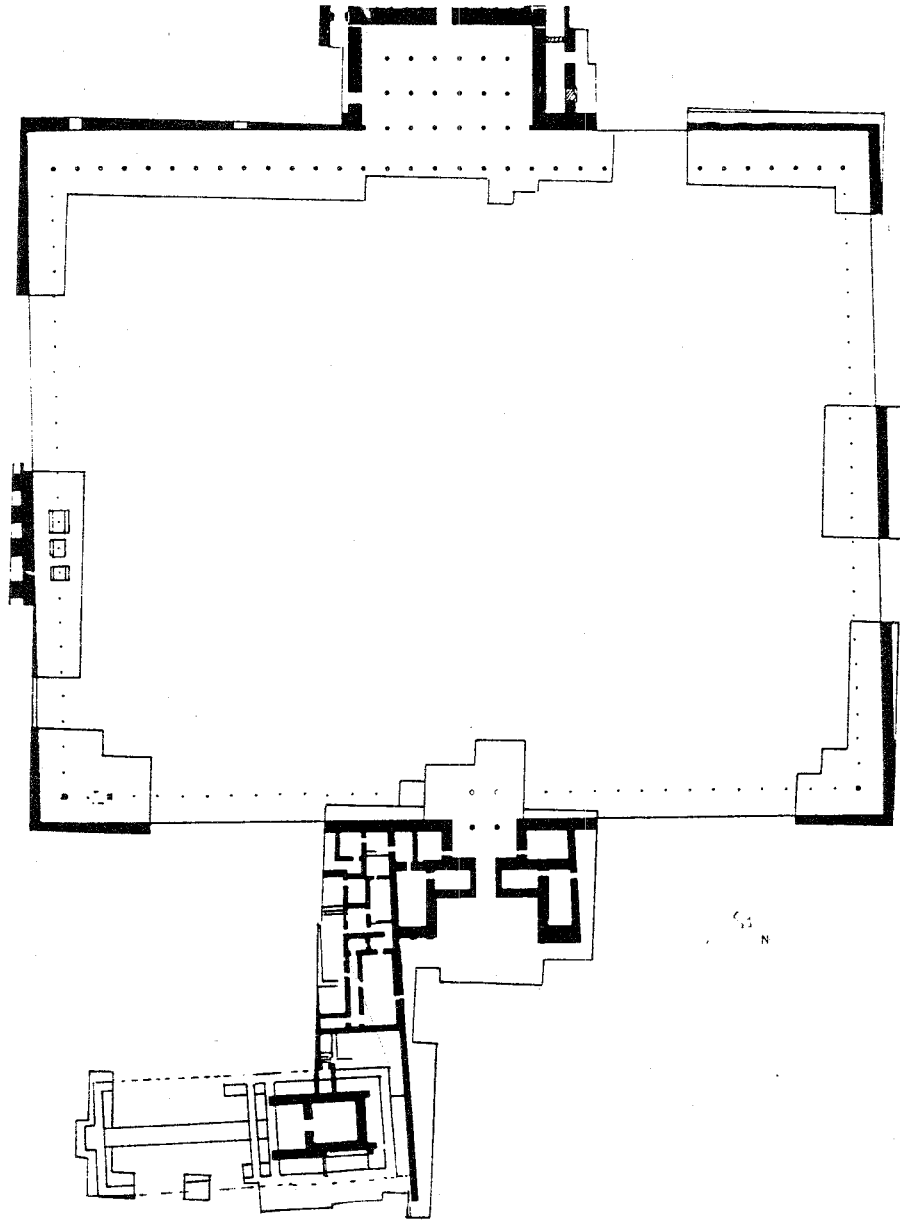
محدوده معماری این کاخ اساساً یک چهار ضلعی وسیع است (شکل ۱)، به شرطی که ویرانه‌های آن را بستری پنداریم که ترکیب آن از به هم آمیختن دیوارهای خشتی شکل گرفته است. این خرابه‌ها که در قسمت گود مرکز یک شهر قرار دارد، چهارگوشه‌ای را می‌پوشاند که هر ضلع آن ۲۵۰ متر است. حفاریهای انجام شده ابتدا یک حیاط بزرگ یونانی (۱۸۰ متر

۱۳۰× (متر) را برای ما آشکار ساخت که هر یک از چهار ضلع آن را رواقهای ستون‌داری محصور کرده بودند. این حیاط و رواقهای اطراف آن به شکلی در آمده بود که ویتروو Vitruve آن را یک ستون بندی به هم بافته می‌نامد، یعنی فضای ستون‌دار نمای مسلط آن بر یک نقطه متمرکز است. این نما، در کاخ «آی خانوم»، همان رواق جنوبی است و نگاه بازدیدکننده‌ای که از دروازه جنوبی وارد حیاط می‌گردد، ابتدا با آن مواجه می‌شود. جهت چشم‌انداز سه رواق دیگر، که کوتاهتر هستند، به طرف همین رواق است. این وضع در معماری هلنی (ایونی) و رومی بسیار ممتاز بوده ولی حالت صحنه‌ای که بدین گونه پدید می‌آید، تنها دلیل انتخاب چنین وضعی نبوده است. در اینجا یک دلیل اجرایی نیز به آن اضافه می‌شود و آن نیاز به برافراشتن حایلی علیه گردبادهای حامل شن و جهت بارندگی است که از سوی جنوب شرقی می‌وزد. وسط دیوار انتهایی رواق جنوبی بریده شده تا جایی برای جلوه‌نمای یک تالار بزرگ شبستانی ستون‌دار به شکل  $\pi$  باز شود (عرض: ۲۷/۶۰ متر، عمق: ۱۶/۴۰ متر)؛ ۱۸ ستون این تالار در سه ردیف شش عددی نظم یافته‌اند. این بنا که به شکل یک رواق عمیق دیده می‌شود، نه در معماری واقعاً هخامنشی معادلی دارد و نه در معماری واقعاً یونانی، ولی علیرغم همه اینها، شیوه اشتغال تمام فضای درونی آن با ردیفهایی از ستون، یادآور تالارهای ستون‌دار پارس است. اگر هم فنیقی باشد تعجب آور نیست زیرا که متأثر از رعایت هنر هخامنشی است و نظیر آن را در نیایشگاه «Milk'ashtart (مالک اشتری؟ م.)» در «أم‌العابد Oumm el Amed» می‌بینیم که توازن قانع‌کننده نمای کاملاً باز شبستان ستون‌داری را به عمق<sup>(۷)</sup> چهار ردیف ستون با حیاط نشان می‌دهد. در اینجا از طریق درگاهی سنگفرش شده که در دیوار انتهای تالار شبستان ستون‌دار تعبیه شده، وارد حیاط بزرگی می‌شویم (حیاط شماره ۳) (۲۶ متر × ۱۶ متر، ۵۰ متر). دیوارهای حصار این حیاط، که احتمالاً در پناه سایه بانهایی بوده‌اند، با نیم ستونهایی الحاقی چوبی و تزئیناتی با گل خام تزئین شده بوده‌اند. در انتها الیه جنوبی دو اتاق دو قلو که (اتاق

شماره ۶: ۱۵/۲۵ متر × ۱۱ متر) توسط یک راهروی دوگانه از هم جدا می‌شدند، دارای نقشی مشبک بودند ولی این بار از سنگ. این نقش مشبک الحاقی نبود بلکه ضمن بنایی جا سازی شده بود. به نظر می‌رسید که این مشبکها باید در دیوار انتهایی جناح غربی رواق جنوبی نیز مجدداً پیدا شوند. در این جا ذوق و سلیقه معماری هلنی را برای ستونهای الحاقی و مشبکها، باز می‌شناسیم.

ساخت و ساز همه این دیوارها از خشت بوده و گاهی به یک پایه آجری برمی‌خوریم، در حالی که همه شالوده‌ها، به استثنای نیمه ستونهای چوبی حیاط شماره ۳، از سنگ بوده‌اند. سنگ بکار رفته در این بنا نوعی سنگ آهکی مایل به رنگ سفید بسیار نرمی است که معادن آن هنوز هم امروزه در حدود فاصله ۵۰ کیلومتری جنوب «آی خانوم» در حال استخراج است. در اینجا این گونه ترکیب خشتی نیز فنی هخامنشی است که برای شما آشنا است زیرا که نادر بودن سنگ خوب برای ساختمان در باکتریان نیز، مثل ایران، الزامات خود را ایجاب و تحمیل می‌کرده است.

ویژگی قابل توجه این است که به جز موارد استثنائی و این که استثنائات نیز روشن‌تر هستند، قسمت بین پایه و سر ستون ستونها هرگز شیاردار نیستند و پایه‌های ستونها را به نحو قابل تحسینی تراش چرخیده‌اند. این روند به حذف ناهنجاری‌های سنگ بلوک محدود نشده بلکه شامل اجرای جزئیات شکل نیز شده است. اگرچه غالباً آثار تراش چرخیده را با صیقل دادن نهایی از روی تنه ستونها پاک کرده‌اند، ولی این آثار در روی پایه‌ها باقی مانده است. این فن در معماری قدیمی شرقی ناشناخته است ولی برعکس حضور این فن را در حوزه یونانی مورد تأیید قرار داده‌اند، هر چند که استفاده از آن چندان هم متداول نبوده است. طبق گفته «پلن Plin»، ابداع‌کننده این فن، معمار «تئودورس Héraion de Thédoros» بوده که قدیمی‌ترین «هرون ساموس Samos» را به وی مدیونیم. به احتمال زیاد یونانیها هستند که آن را وارد باکتریان کرده و در آنجا کوشانی‌هایی که جانشین آنها



شکل ۱- حیاط بزرگ کاخ و ساخت و سازهای اطراف آن در آخر سومین فصل عملیات

حفاری (۱۹۶۷) (آی خانوم).

شدند، آن را به حساب خود گذاشته‌اند.

در کاخ آی خانوم همهٔ ۱۳۶ ستونی که در رواقهای حیاط بزرگ و در تالار ستوندار و شبستانی برپا شده‌اند، از نوع «کُرنِتی corinthienne» و مجلل هستند. از قسمتهای بالای ستون‌ها، که از چوب بوده‌اند، بی‌خبریم. این قسمتهای چوبی در یک آتش سوزی در مرحلهٔ نهایی شهر از بین رفته و همین امر موجب انهدام کاخ و رها شدن آن شده است. ستونهای کاملاً کورنتی و ستونهای شبه کورنتی را بر اساس نوع سر ستونها از یکدیگر تمیز می‌دهیم. در بین این آخرین‌ها، گروهی را جدا خواهیم کرد که از طریق پایه‌های غیر یونانی‌اشان گونه‌ای ویژگی شرقی مشخص را به خود می‌گیرند.

ستونهای کاملاً کُرنِتی، همان ستونهای تالار ستوندار شبستانی هستند. پایه‌های آتی - آسیایی آنها از دو فتیلهٔ ضخیم مدور تشکیل شده‌اند که این دو یک بخش فرو رفته را در

برمی‌گیرند. این پایه بر روی یک ته ستون چهارگوشه قرار می‌گیرد و لذا این مجموعه کاملاً مطابق با اصول و قاعده است. بر اساس قطر بستر این پایه‌ها که ستون باید روی آنها گذاشته شود (۷۹ سانتیمتر)، و در ارتباط با نسبتهای متوسط نوع کُرنِتی (حدود ۹/۵ قطر)، باید ارتفاعی تقریبی ۷/۵ متری را به ستونها بازگردانیم. سر ستون (شکل ۲) از نوعی تزئین معماری گیاهی با دو ردیف برگ کنگر تشکیل می‌شود که از آنجا روی هر یک از وجوه این سر ستون، که به شکل سبد میوه است، دو عدد جوانه از یک ساقه بریده سر درآورده و به بیرون می‌جهد. نوک هر یک از این جوانه‌ها، که در آنها یک دسته گل دو کاسبرگی کنگر شکوفا شده است، به نوبهٔ خود دو زینت مارپیچی را به وجود می‌آورد که یکی از آن به طرف خارج و دیگری که کوچکتر است، به طرف داخل می‌رود. میان تزئینات مارپیچی درونی، در روی هر وجه این سبد یک شاخهٔ موج‌دار بالا می‌رود که در انتهای آن یک گل



شکل ۲- طرح بازسازی شده یک سر ستون تالار ستوندار شبستانی آی خانوم.

(طرح از جی. برنارد J. Bernard و ام. لوپز M. Le Borre)

مینای درشت با مادگی بلند تَرک‌دار قرار دارد؛ این مادگی در روی قسمت بالای ستون تمام می‌شود. در روی قسمت بالای ستون، که شبیه اندک مقعر و نوک تیز و زاویه‌دار دارد، کلاهکی نشسته و بر بالای آن یک گیلویی زینتی نیمه بیضی نقش بسته است.

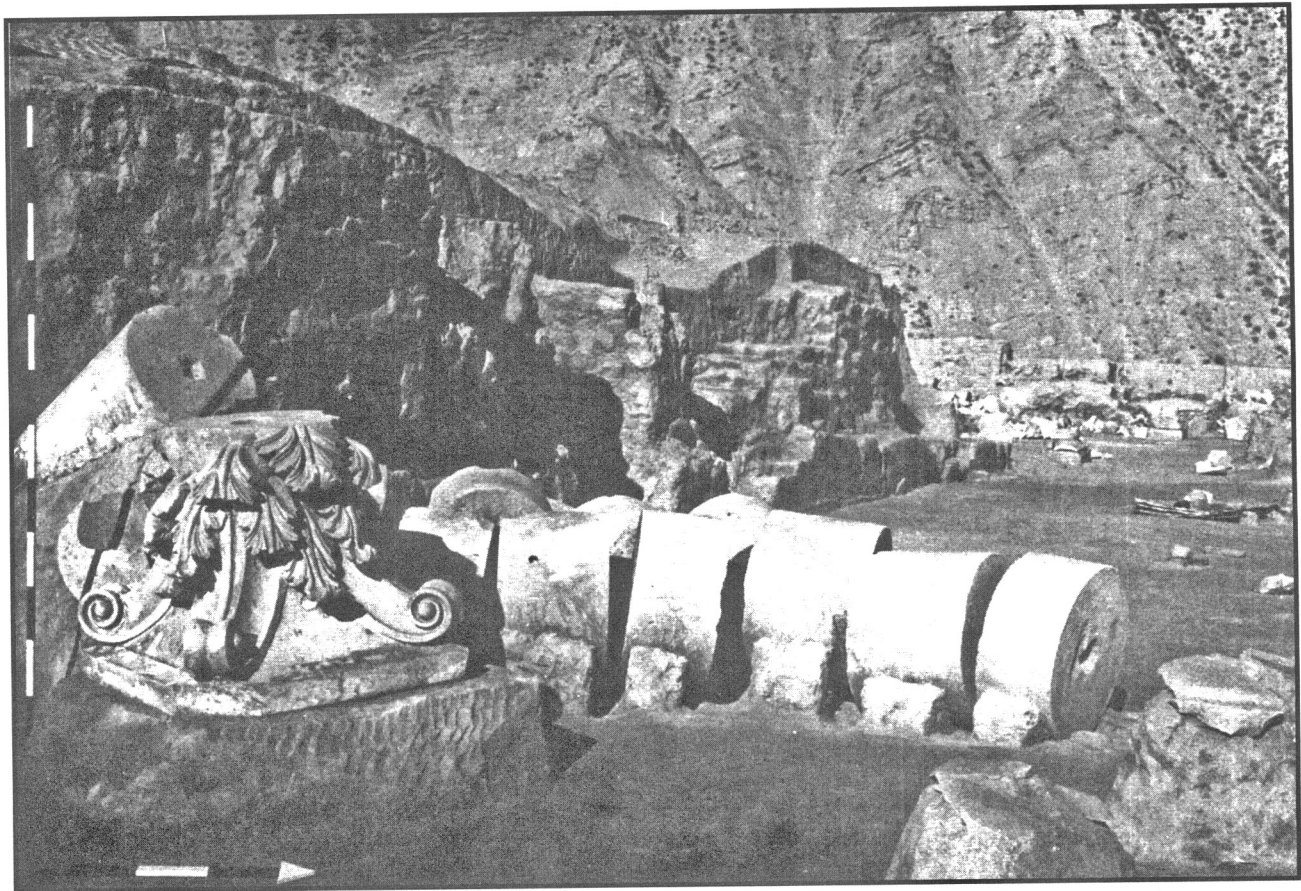
دو گروه سر ستون هلنی، که اتفاقاً به یادمانهایی تعلق دارند که تاریخ آنها کاملاً روشن است، توازنی کاملاً دقیق و روشن را در اختیار می‌گذارند. اینها سر ستونهای در بزرگ و مجلل «بولولتریون میلیت Bouleuterion de Milet» هستند. قسمت اصلی این بنا را دو نفر از مونسان «آنتیوخوس چهارم، اپیفان Antiochos IV, Epiphane» (۱۶۴-۱۷۵ قبل از میلاد)، به افتخار پادشاه خود<sup>(۸)</sup> ساخته‌اند و سر ستونهای معبد «ژئوس المپ Zeus Olypien» در «آتن» که ساخت و ساز آن نیز به خرج همین «آنتیوخوس چهارم اپیفان»<sup>(۹)</sup> انجام شده از همین نوع است. هر چند که تنها این بنای آخر در زمان «آدرین Hadrien» تمام شده است اما می‌دانیم که لااقل بخشی از تالار ستوندار آن موقعی تمام شده بود که مرگ پادشاه سلوکی وقفه‌ای در کارهای آن ایجاد کرده بود. به هر دلیلی می‌توانیم فکر کنیم که، حتی اگر تمام پانزده سر ستون موجود در مرحله‌ی اتمام کارها رومی اجرا شده‌اند، به هیچ وجه مشخصه اصلی خاستگاههای قرن دومی قبل از میلاد آن را مجدداً تولید نمی‌کند. سر ستونهای تالار ستوندار ما با سرستونهای «میلیت» و «آتن» در مورد حضور ساقه‌هایی مشترک هستند که تزئینات مارپیچ را به زینت سبب مانند گیاهی آنها مربوط می‌کند و در این مشترک هستند که تزئینات گیاهی بیرونی و دیگر عوامل تزئینی، هر دو، با خط قسمت بالای ستون مماس هستند.

بنابراین در تحول سر ستون کُرنتی (کُرنتوسی) ظهور پیوسته این دو ویژگی برای اولین بار روی دو یادمان مذکور «آتن» و «میلیت» صورت می‌پذیرد. بخصوص در ارتباط با سر ستونهای میلیتی روابط دیگری را نیز برداشت می‌کنیم. در روی این ستونها همان سادگی و بی‌پیرایگی تزئین گیاهی را در قسمت بالای سبدها، همگرایی شدید ساقه‌ها، لاغری طومارهای درونی

سر ستونها و قوس کشیده آنها، کوچکی برگهای کوچک روی غنچه‌ها درونی در بالای سبدهای گل و بالاخره ساقه‌ی موج‌گلهای محوری را می‌بینیم. بنابراین می‌توانیم بگوییم که این سه گروه سر ستون، خانواده‌ای از گونه‌ی سلوکی را تشکیل می‌دهند. این نزدیکی را باید در امر گاهنگاری نیز دید و لذا تاریخ سر ستونهای «آی خانوم» را در نیمه‌ی اول قرن دوم قبل از میلاد قرار می‌دهیم.

با این همه، در این سر ستونهایی که از این نقطه نظر، گونه‌ای یونانی هستند، چند مشخصه آنها شهادت بر تأثیر و نفوذ شرقی می‌دهند. ابتدا سختی و انعطاف ناپذیری دندانهای برگ کنگرها است که با انحناهای گوشه‌دار متداول در روی برگ کوچک روی غنچه‌های یونانی در تضاد است. این برگهای کوچک یونانی را دقیقاً روی برگ کنگرهای پارسی «نسا - Nisa»<sup>(۱۰)</sup> و بر روی تزئین قطعات ظروف نقره‌ای مشهور به یونانی (باکتریانی)<sup>(۱۱)</sup> می‌یابیم. رگبرگهای درشت مرکزی حلقوی، که شبیه به دم برخاسته کژدم است، و همچنین خمیدگی بسیار شدید برگها نیز از ویژگیهای شدید برگ کنگرهای «نسائی» هستند.

سر ستونهای ستونهای چهار رواق حیاط بزرگ کاخ (شکل‌های ۳ و ۴) و میدانگاهی درون در بزرگ و مجلل ورود به این حیاط در نظر اول می‌تواند تنوع ساده‌ای از گونه‌ی کُرنتی باشد. با این که اینها دارای ویژگی اساسی آن هستند (چهار جفت طومار سر ستونی که از یک دسته گل کنگری خارج شده‌اند)، ضمناً نشانگر مشخصه‌های کاملاً مخالف با اصول هستند. با توجه به چهار برابر شدن برگ کنگرهای مطبق اگر نظری بر فقدان ساقه‌ها بیفکنیم، آنها را روی سر ستونهای کُرنتی به گونه‌ای رها می‌یابیم. ولی چرا فقط چهار برگ در ردیف زیرین گیاه کالتوس، در حالی که این چهار برگ ظاهراً برای آراستن و پر کردن حاشیه محیطی کفایت نمی‌کنند و کنده کاری باید فاصله‌های موجود را از طریق اعضای گیاهی پر کنند؟ چرا باید گیاه کالتوسی را کار کرده باشند که قسمت بالایی آن دیگر دورانی نیست ولی بخشی از آن به صورت صفحه‌ای با سطوح مقعر است؟ همچنین از عجایب این طومارهای سر ستونی بی‌نهایت ضخیم، شیوه‌ای است که مارپیچ



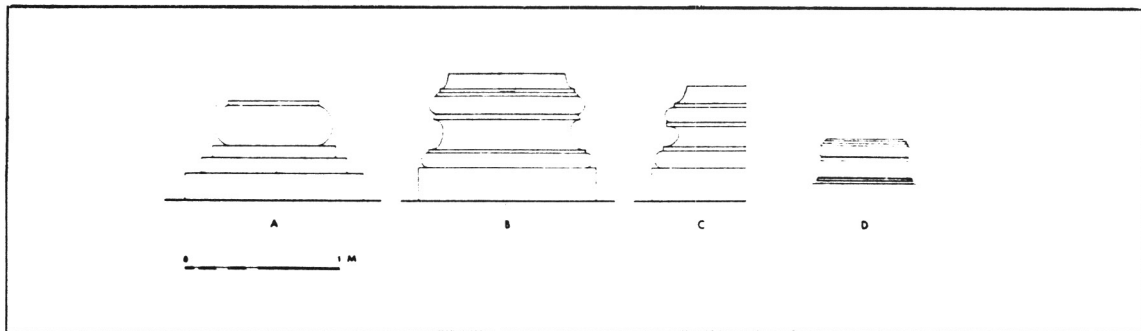
شکل ۳- ستون رواق جنوبی

هستند؛ خود این نیز حاصل یک تزئین مثلثی بین دو طومار سرستون‌ها است، این امر را به عنوان مثال در «مگیدو Meggido»<sup>(۱۳)</sup> نیز می‌بینیم. روی هم سوار شدن کانال طومار سرستون نیز نشانه‌ای خاص حوزه شرقی است (سرستونهای «پالمیر»<sup>(۱۴)</sup> و «سوادیدا Soueida» در «هوران Hauran»<sup>(۱۵)</sup>) من با فراگیری از نمونه سرستونهای الهام گرفته از تالار ستوندار سلوکی، تمایل زیادی داشتم که خاستگاه این سرستونها کُرتنی را در سوریه سلوکی‌ها جستجو کنم تا در بین‌النهرین سفلی، که آن را «ام. اچ. سیریک» پیشنهاد کرده است. فنیقیه برخلاف

انتهایی روی شیار بالا رونده می‌پیچد. همانطور که «ام. اچ. سیریک M. H. Seyrig» درباره یک گروه سرستون پالمیر قرن اول قبل از میلاد نشان داده است، تمام این غرابت‌ها و عجایب بیانگر همین مشابهت‌ها درباره نکات متعدد سرستونهای ما<sup>(۱۲)</sup> هستند، در اینجا شکل هلنی شده را در پرتویک روکش کنگر از یک گونه شرقی قدیمی سرستونی باز می‌شناسیم که دارای طومارهای سرستون باز است. گیاه کالتوس چند وجهی و چهار کنگر ردیف پایین ناشی از جابه جا شدن روی یک حجم چهار وجهی تزئین یک سرستون با پایه ستون یا ستون چهارگوشه



شکل ۴- سرستون رواق جنوبی



شکل ۵- پایه ستون

C- تالار ستوندار.  
D- رواق شرقی، غربی و جنوبی

A- دروازه مجلل.  
B- رواق جنوبی.

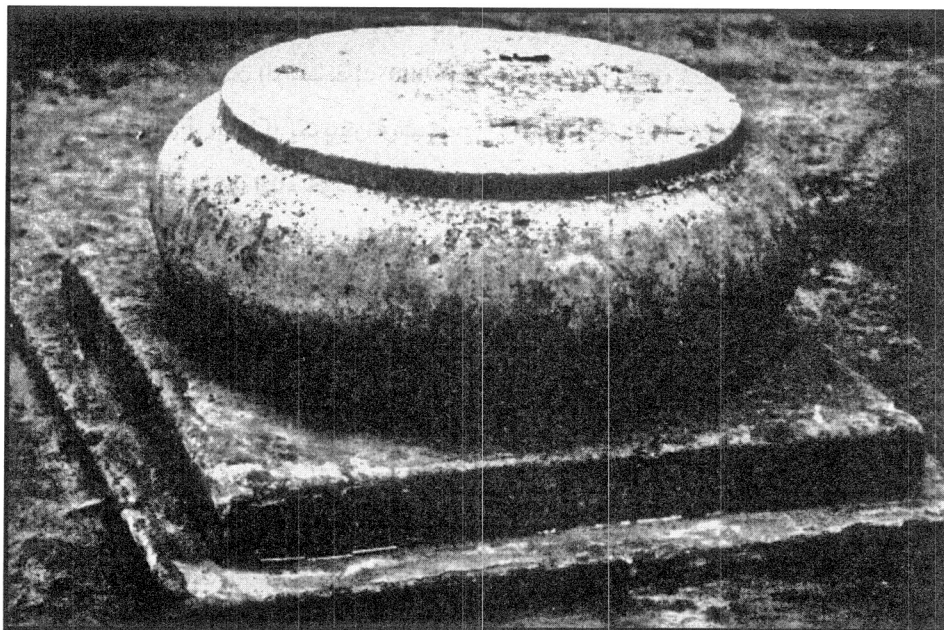
(طرح از M. Le Berre)

بین‌النهرین سفلی، هنوز هم در زمان هلنی و رومی از نمونه و سرمشق شرق قدیم استفاده می‌کرده است (ام‌العامد Oum el Amed<sup>(۱۶)</sup>، قلات فکرا<sup>(۱۷)</sup> Qalat Fakra). یک پیکر تراشی مشتاق خواهد توانست در همین زمینه نقطه الهام خود را برای به زور درآوردن یک شکل قدیمی یادآور آن باشد که هنوز زنده است.

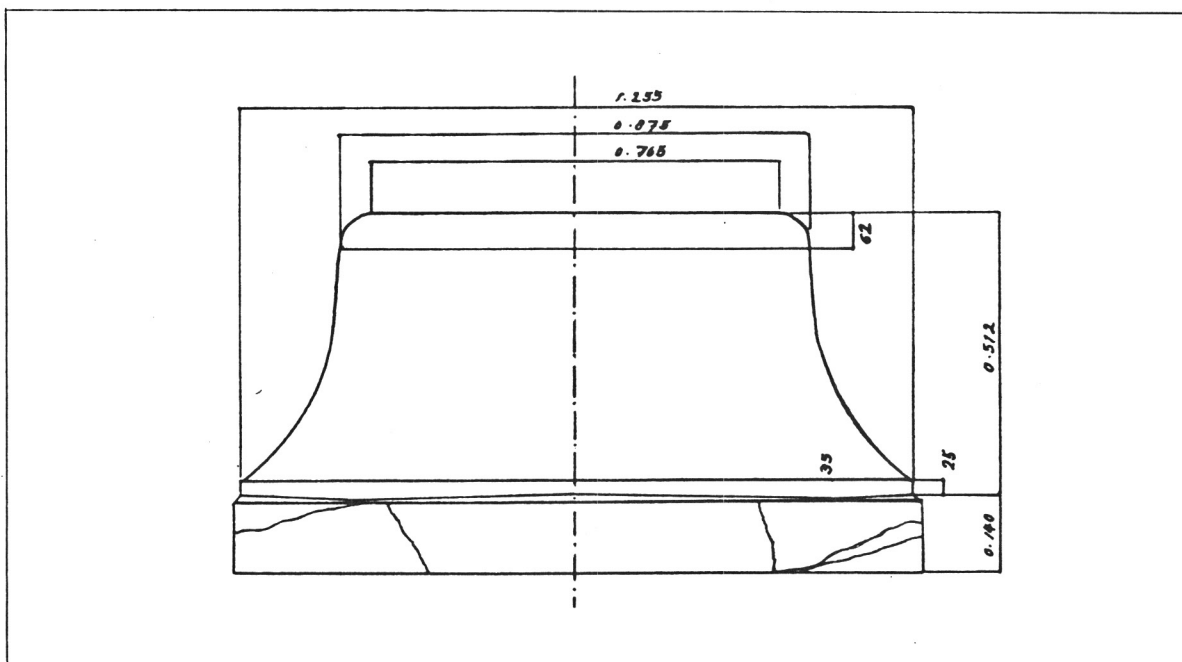
این سرستونهای به غلط کُرتنی وابسته به گونه‌ای بنیادی بوده‌اند، گونه‌ای از آن یونانی و گونه دیگر شرقی (شکل ۵). گروه یونانی یا معرف گونه آنتی-آسیایی در خور است (رواق جنوبی) یا معرف نوعی از همین گونه با شالی بالای ستون و شالی منفرد به جای شالی قطور مدور پایین ستون (رواق شرقی، غربی و جنوبی). شکل نه چندان دهان گشاد این پایه‌ها، شالی گود و بلند و اندکی عمیق آنها با دو قتیله اطرافشان، همه نشانگر یک دوره‌ای است که تاریخ آنها فراتر از دوره هلنی و احتمالاً مربوط به حدود ۲۵۰ قبل از میلاد است. سایر نشانه‌های معمارانه مؤید تأخر این چهار رواق در مقایسه با رواق شبستان ستوندار است. پایه‌های شرقی همان پایه‌های چهار ستونی است که در میدانگاهی در بزرگ و مجلل کار گذاشته شده‌اند (شکل ۶). دو عدد از آنها در محل اصلی خود پیدا شده‌اند. این ته ستونها از یک شالی قطور مدور منحصر به فرد ساخته شده و روی یک پایه پهن و چهارگوشه سه پله‌ای نهاده شده‌اند. در معماری هخامنشی این گونه از ته ستون مورد عنایت و اعتبار فراوانی بوده است. به احتمال زیاد از این پایه‌ها استفاده مجدد شده است زیرا اینها، برخلاف سایر پایه‌ها و برخلاف قسمتی از ستون که بین پایه و سرستون است، چرخه تراشی نشده بلکه با ابزار نوک نیز و یا ابزار تخت سنگ تراشی اجرا شده‌اند. در «آی خانوم» نوع دیگری از استفاده مجدد پایه‌های شرقی را داریم. در حیاط شماره ۳، که در پشت شبستان ستوندار قرار گرفته، پایه‌های چهارگوشه نیمه ستونهای سوار شده بر دیوار را مشابه شالی قطور پایه‌های مدور تراشیده‌اند. همچنین یک پایه ناقوسی شکل با ابعاد بزرگ پیدا کردیم (قطر بستر: ۷۶/۵ سانتیمتر، ارتفاع ۶۵ سانتیمتر،

شکل ۷) که در پی‌بندی رواق جنوبی دوباره از آن استفاده شده بود. این پایه نیز چرخه تراشی نشده و نشانه‌های قلم سنگ تراشی دنداندار در آن آشکار بود. این پایه به هیچ وجه پاسخ مثبت و ناب و ساده‌ای به یک پایه پارسی نبود. برای این که چنین باشد تزئینی از برگهای آویخته و یک شالی قطور مدور بالایی کم داشت (ولی حقیقت این است که این یکی می‌توانست به طور جداگانه تراشیده شود، شاید با پی مدور زیرین ستون)، ضمناً یک عنصر اضافی نیز داشت، یعنی یک پایه پهن و چهارگوشه که مشترکاً ستون را نگه می‌داشتند<sup>(۱۸)</sup>. علیرغم این تفاوتها، که جزئی هستند، قریحه هخامنشی در آن روشن و ملهم بودن از آن آشکار است. این بازمانده‌ها، که از یک یا چندین بنای قبلی بیرون کشیده شده، به مرحله اشغال هخامنشی‌ها می‌رسد یا بازمانده‌های ادامه یک معماری هخامنشی هم عصر با اوایل مهاجرنشینی یونانی هستند. ضمناً می‌توان به نفع این یا آن فرضیه دلایل قانع‌کننده‌ای پیدا کرد. معبد «آرتیمس سوتریا Artemis Soteria» در شبه جزیره باستان «ایکاروس Ikaros» (امروزه به نام «فلکه Failaka»)، در دهانه‌های دجله و فرات نمونه‌ای از یک معماری یونانی را در اختیار می‌گذارد که در مقابل برخی شکل‌های هخامنشی تحمل آورده و پایه‌های ناقوسی شکل دو ستون متقابل، در تلاقی با آن هستند<sup>(۱۹)</sup>. در مقابل، ساخت و سازهای سلوکی «دورا اوروپوس Doura Europos» (قلعه، سنگر جدای بدون زاویه) هیچ نوع نشانی از وارد شدن نابجای عناصر شرقی بروز نمی‌دهند<sup>(۲۰)</sup>. بنابراین قیاس‌های خارجی نقشی در راه حل و فصل مسئله نخواهند داشت. راه حل این امر در تداوم حفاری است و فعلاً هیچ نوع پیشداوری درباره روشنایی نمی‌کنیم که این حفاری برای ما خواهد آورد.

برای تکمیل این دیدگاه وسیع از ستونهای «آی خانوم»، باید آنچه را به شما معرفی می‌کنم، به اعتقاد من شواهدی از نوع «ایونی ionique» و از نوع «دوری dorique» هستند. اولی توسط دو پایه پیدا شده معرفی شده است که در دالان یا رواق یک خانه بزرگ در نزدیکی «کوکشا Kokcha» مجدداً مورد استفاده



شکل ۶- پایه ستون در بزرگ و مجلل.



شکل ۷- پایه ناقوسی شکل

«طرح از M. Le Berre»

قرار گرفته بود. به نظر من چنین می‌رسد که طرح کلی و نیم‌رخ آن نوعی پایه‌های مشهور به آسیایی باشد که در واقع همان پایه‌های یونانی آسیای صغیر هستند<sup>(۲۱)</sup>. این طرح کلی از سه پیش‌آمدگی (از بالا به پایین، یک شالی مدور قطور، یک شالی بالای ستون مضاعف، یک شالی مدور کوچک) تشکیل شده که دو عدد شالی گود را که دو طرف آن دو فتیله است قباب گرفته‌اند. وقتی چنین پایه‌هایی را تصور می‌کنیم که همیشه ستونهای «ایونی» بر آنها سوارند، در انتظار یک ستون از این نوع در روی پایه‌های به غلط آسیایی «آی خانوم» هستیم.

نیمه ستونهای چوبی سوار شده به دیوارهای حیاط شماره ۳ پشت سر شبستان ستوندار باید دارای سرستونهای «دوری dorique» می‌بوده‌اند. خطوط ناگسستنی از گل خام نیز، که آنها هم بخشی از تزئین بوده‌اند، امکان چنین فرضی را می‌دهند. اگر هیچ نشانه‌ای از این سرستونها پیدا نشده برای آن است که آنها از چوب بوده و در حادثه آتش سوزی کاخ از بین رفته‌اند.

در کاخ «آی خانوم» نظام کُرنتی حاکم بوده و لذا در رواقهای حیاط بزرگ تسلط بیشتری داشته است، حتی اگر یک نظام «دوری» را در حیاط شماره ۳ در نظر بگیریم، حیاطی که دارای نیمه ستون سوار شده است، و حتی اگر همین نظم را در وجود ستونهای چهارگوشه‌دارای سرستون صافه‌دار در دو اتاق پر شکوه و جلال را در نظر بگیریم، این برتری «کُرنتی» چندان غافلگیر کننده نخواهد بود. این امر بیشتر از این نظر است که این نظم در ساختارهای معمارانه خاص و معمولی «دوری» به عمل می‌آید، منظوم رواقها است (در ایران، رواق معبد «آرتیمس آناهیتا» در «کنگاور» این نوع استفاده را رعایت کرده است). اگر چنین موفقیت فوق‌العاده پیش آمده دلیل آن جستجوی همان رجحانی بوده که معماری سلوکی ظاهراً در تمام زمانها برای نظام کُرنتی قایل بوده است. به نظر من همین معماری سلوکی الهام‌بخش معماران یونانی - باکتریایی بوده است. از پنج عدد از قدیمی‌ترین یادمانهای ستوندار کُرنتی یونانی - آسیایی، سه یا چهار عدد آن در حوزه تأثیر سیاسی یا فرهنگی پادشاهی سلوکی

هستند. اولین مثال از یک معبد که نظام کُرنتی در آن با سایه روشن تزئینات داخلی تلاقی کرده است، گسترش کاملاً غلط رواقی است که در «سیلیسی Cilicie» برپا شده و بزودی جزو مملکت سوریه می‌شود (معبد «زئوس اولیبوس Zeos Olbios» در «اوزونجه برج Uzunja Burj»<sup>(۲۲)</sup>. مردم «میلیت»، که تاریخ آن این چنین با تاریخ امپراطوری سلوکی پیوند خورده<sup>(۲۳)</sup>، یک ساختمان رواق‌دار کُرنتی را به یک ملکه «لائودیس Laodice»، احتمالاً همسر «آنتیوخوس دوم» (۲۴۶-۲۴۱) هدیه کرده‌اند<sup>(۲۴)</sup> یادآوری می‌کنم که «بلوتریون Bouleutérion» این شهر را دو نفر از درباریان «آنتیوخوس اول، اپیفان» به نام سرورشان به مردم این شهر اهداء کرده‌اند. تاریخ «هرون دو پلوی héron de Béléviiv» نزدیک «اِفِس Ephese»<sup>(۲۵)</sup> مورد بحث و مجادله است، ولی مطالعه سرستونهای کُرنتی ایجاب می‌کند که تاریخ آن را تا قرن سوم پایین بیاورند<sup>(۲۶)</sup> و چنین اندیشیده‌اند که در این یادمان قبر «آنتیوخوس دوم» را ببینند که در «اِفِس» مرده است. این چیزی نیست جز «دیدمیون Didyméion» «میلیت» که به سختی می‌بینم که تحت تأثیر سلیقه و ذائقه شاهان سلوکی یا معماران او قرار گرفته باشد. در «آتن»، برای قرن دوم قبل از میلاد، از «المپیون Olympiéon» «آتن» صحبت می‌شود که «آنتیوخوس سوم، اپیفان» هزینه‌های آن را پرداخت کرده بود. اگر کُرنتی‌ها نظام «ایونی» را ترجیح دادند و آن را جایگزین نظام «دوری» کردند، به نظر من بسیار گویا است زیرا آن نظام را در معابد قدیمی به عنوان نظامی کهنه و از باب روز افتاده قلمداد می‌کردند. تنها سرستون کُرنتی ساخته شده از سنگ که در «دلوس Délos» مورد تأیید قرار گرفته<sup>(۲۷)</sup>، احتمالاً متعلق به یک ستون نذری است که به پادشاه سلوکی وقف شده است<sup>(۲۸)</sup>. به من ایراد خواهند گرفت که سوریه، قلب امپراطوری سلوکی‌ها، تا کنون فقط دو سرستون کُرنتی هلنی در اختیار می‌گذارد که ضمناً هر دو نیز متأخر هستند<sup>(۲۹)</sup>، و بین‌النهرین و ایران، هیچ ستونی در اختیار نمی‌گذارند. پاسخ خواهم داد که ستونهای یافته شده «دوری» یا «ایونی» هلنی در این نواحی فراوان نبوده‌اند و شناخت

M.A.R. Cilledge, *The Parthians*, pl.25,c.

در مورد سنگ نگاه کنید به:

R. Ghirshman, *op. cit.*, fig. 25, 28.

در مورد گل پخته نگاه کنید به:

R. Ghirshman, *op. cit.*, fig. 117.

در مورد کتابهای یونانی عصر پارسی مراجعه شود به:

R. Ghirshman, *op. cit.*, fig. 107.

۴ - در نهایت مراجعه شود به کتاب قابل توجه:

G. Le Rider, *Suse sous les Seleucides et les Parthes*

M. A. I. XXXVIII (M.

۵ - هر چند که معبد کنگاور به عنوان یک یادمان پارسی

(Iranische Felsreliefs, p. 231)، در ابتدا به عنوان یکی از این

سه بنا ارزیابی شده، هر تسفلد در نهایت در آخرین کتاب خود، Iran

in the Ancient East, p. 276 sq.، برای آن تاریخ بالاتر از

تاریخ مربوط به این سه بنا را برگزیده است. به نظر می‌رسد که این

فکر ناشی از این فکر مایه بوده که:

«Hellenistic architecture in the East begins with

hybrid formations which are gradually replaced by

proceeding development of Roman architectural

canons canons» (*op. cit.*, p. 281)

لذا در نتیجه، تزئین معمارانه ترکیبی این سه بنا باید به طور

گسترده‌ای قبل از تزئینی باشد که از دو قرن اول میلادی، حالت

ناب‌تر یونانی - رومی آن در معماری «پالمیر» و «هترا» وجود دارد.

به اعتقاد من قبل از پیشداوری درباره صحت این نظریه و درباره

تحول معماری یونانی - شرقی، اگر در مطالعه شکل‌های تزئینی به

آن اکتفا شود، فقط خواهیم توانست تاریخ این دو یادمان را در دوره

پارت ثابت کنیم.

۱ - معبد آرتیمس آناهیتا در کنگاور. این یادمان از نظر

فن ساخت و ساز و از نظر تزئین معمارانه مشابهت‌های

شگفت‌انگیز و عجیبی با ایوان «طاق گِزَا» می‌توان دید (کتابشناسی

این بنای طاق گِزَا در کتاب زیر می‌توان دید: A. Godard,

ما از معماری سلوکی در قلمرو خودش محدود به دو محوطه

«دورا - اروپوس Doura-Europos» و «ایکاروس Ikaros»

می‌شود. اینها هم محوطه‌های ثانوی هستند که در آنجا اجباراً

تولیدات اصلی، که پایتخت مملکت تالار نمایش آنها بوده، توسعه

نیافته است. ولی این معماری، در شرق و غرب، به دلیل نشناخته

شدنش در موطن خود، اجازه می‌دهد که بعضی از نشانه‌هایش

در ابداعاتی حدس زده شود که از اطراف حوزه خود الهام گرفته

است. به اعتقاد من همین معماری است که سهم زیادی در توسعه

معماری یونانی - باکتریانی دارد و به آن مساعدت و آن را

راهنمایی می‌کند و موجب موفقیت نظام کُرنٹی در «آی خانوم»

می‌شود.

### زیر نویسها:

\* این مقاله در ارتباط با بنای تاریخی کنگاور ( - آناهیتا) ترجمه گردیده است. احمد

کبری.

۱ - در مورد کتیبه‌های یونانی ایران (شوش، تخت جمشید،

نهایند، بیستون، ناحیه کرمان، و ناحیه دریای خزر) نگاه کنید به:

L. Robert, CRAI, 1967, p. 281-297.

درباره نقاشی یونانی روی بناها در محوطه تخت جمشید نگاه

کنید به:

G. Pugliese Caratelli, *East and West*, 16, 1966,

p.31-34

1-2,

۲ - نقش بسیار برجسته بیستون نشانگر هراکلس به صورت

لمیده است:

L. Robert, *Gnomon* 35, 1963, p. 76.

حوضچه دیناور Denavar مزین به سرهای سیلین‌ها Silenes:

R. Ghirshman, *Parthes et Sassanides*, fig. 210-22.

E. Herzfeld, *Am Tor von Asien*, pl. XIX.

Fr. Sarre, *Die Kunst des alten Persiens*, pl.53.

۳ - در مورد مفرغ مراجعه شود به:

R. Ghirshman, *op. cit.*, fig. 23, 26, 27.

(L. Art de l'Iran, p. 475, n.178)، که بسان خود آن طاق، روی جاده بزرگ شاهی تیسفون به اکباتان قرار گرفته و مسلماً بعد از اشغال سلوکی‌ها است (بین دوره پارت و ابتدای دوره ساسانی تردید دارند). این همان بنایی و ساخت و ساز با تخته سنگهای بزرگ شبه تساوی‌الوجه است که اتصال بلوکهای آن بدون استفاده از ملات با یکدیگر سازگار و منطبق شده‌اند. پایه‌های ستونهای کنگاور و افزاربندی پاسبانگ یا پایه دیوارهای ایوان «طاق گِزَا»، مثل همدیگر از نیمرخ نشان داده شده هستند و آن هم بر طبق یک تناسب و قالبهای گیلویی آنتی - آسیایی بسیار دهان گشاد با یک شالی گود میانی در هم شکسته که در دو طرف آن دو فتیله دارد و یک شالی مدور قطور بالایی لاغر. در «طاق گِزَا»، در زیر نقطه خیز طاق، دارای همان پیش آمدگی لبه‌دار هستیم که در بالا و انتهای پایه و پاسبانگ کنگاور داریم. این پیش آمدگی لبه‌دار دارای ابزار است که بالای آن حالت مقعر و پایین آن حالت محدب دارد و به شدت تابیده و خمیده است. این نوع ابزار بسیار ویژه را در پالمیر روی بلوک‌های متعلق به بناهای تاریخ نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد می‌بینیم (H. Seyrg. Syria 21, 1940, p. 308-311).

در نهایت متذکر شویم که ستونهای نوع «دوری» نیز مثل ستونهای کنگاور، روی پایه‌ها برپا شده‌اند و در بالایشان دارای سرستونهای صفه‌دار هستند که از نیمرخ نشان داده شده‌اند. این نوع سرستونها در سوریه رومی قرن اول بعد از میلاد وجود دارند.

(D. Krencker et W. Zschietzschmann, Rimische-Tempel in Syrien, p. 44-46, fig.63 (Kalat Fakra): p. 152, fig.222' (Kasr el Banat): p. 178, pl. 72-73 (Kasr Nimrud).

بر عکس، ستونهای «دوری» مربوط به «دورا اروپوس Doura-Europos» سلوکی به همان صورت نوع اصولی و مطابق با قواعد یونانی مانده‌اند (Lucy T. Shoe, Berytus IX, p. 24, 1948). نتیجه‌ای که از این نزدیکی حاصل می‌شود این است که تاریخ معماری معبد کنگاور مربوط به دوره پارت است.

۲- بنای ستون‌دار و نیمه ستون‌دار «کُرنَتی»

«استخر». تاریخی که هرتسفلد برای آن اعلام کرده، یعنی ابتدای قرن سوم قبل از میلاد (op. cit, p. 278)، کاملاً غیر ممکن است. استلیزه کردن کامل برگ کنگرها که زیر قلم پیکر تراش تبدیل به دستاویز یک دانشمند به عنوان خط‌نگاری منحنی شده، هیچ ارتباطی با کاسبرگ‌های بسیار طبیعت‌گرایانه و کاملاً یونانی سرستونهای سلوکی معبد «ژئوس اُلبیوس Zeus Olbios» در سیلیسی Cilicie» ندارد که هرتسفلد می‌خواهد اینها را به هم نزدیک کند. اگر قصد پیدا کردن یک قسمت تزئینی مشابه در نشان دادن نقشمایه گیاهی است، باید بیشتر به جنبه برگ کنگرهای طاق خسرو دوم در تصویر طاق بستان نگریست. شالی مدور حجیمی که در زیر سبد سرستون‌های استخر قرار می‌گیرد، در روی هیچ نوع سرستون هلنی به این شکل اغراق آمیز معادل ندارد ولی روی سرستونهای ساسانی همین طاق بستان دیده می‌شود (E. Herzfeld, Am Tor von Asien, pl. LV-LX) در روی قسمت بالای یکی از این سرستونها یک رج از طاقنماها به شکل صدف حلزونی نشان داده شده که توسط نیمه ستونهای محدود شده‌اند (E. Herzfeld, op. cit., pl. LV) یک تزئین مشابه را یک دستگاه درونی بنای استخر به وجود آورده است (East, p. 279 Iran in the Ancient) این نزدیکی‌ها فقط وقتی موجه است که این آخری ساسانی باشد، ولی محققاً اینها به طرف یک تاریخ کاملاً بعد از عصر سلوکی جهت پیدا می‌کنند. لبه‌های پیش آمده به صورت یک صفحه خم شده و قوس برداشته‌ای که در کنگاور دیدیم، در استخر نیز حضور دارند. آیا همین نشانه علامت این نیست که خود این بنا نیز یک بنای پارتی است؟

۳- معبد خورهه Khurah ، هیچ دلیل تعیین کننده‌ای وجود ندارد که تاریخ این دو ستون داری سرستون «ایونی» و ته ستون دارای شالی مدور قطور هخامنشی‌ای را که در این معبد وجود دارند، به عصر سلوکی منتسب کنیم. شیوه‌ای که کانال افقی را با تردستی روده که معمولاً ارتباط بین دو زینت مارپیچی را برقرار می‌کرده، کاملاً فکر برخی از سرستونهای ایونی پارتی را به ذهن متبادر می‌کند.

Pope, Survey of Persian Art I, fig. 122.

Syria 21, 1940, p. 314-320 et 333-335 - ۱۲

Bosset, Altsyrien, fig. 1012, 1013. - ۱۳

H. (D. - ۱۴ - سرستونهای باستانی مطالعه شده توسط

Seyrig و سرستونهای عصر روم

Schlumberger, Syria, 14, 1933, pl. XXXVI), 1

D. Schlumberger, loc. cit., pl. XXXVI. 2 - ۱۵

M. Dunand R. Duru, Oumm el - 'Amed, pl. - ۱۶

XXVIII 2, .XXIX,1,3.

تمام تنه‌های پیکر تراشی شده‌ای که احتمالاً یک محراب را تزئین می‌کرده است.

۱۷ - نگاه کنید به:

D. Krencker et W. Zschietzschmann, Römische Syrien, fig. 76. Tempel in

۱۸ - پایه‌های ناقوسی شکل معبد ایلکاروس ILkaros نیز

روی پایه‌های پهن و چهارگوشه سوار هستند: 8e Congtés

d'archéologie classique, pl. 138.

K. Jeppesen ۱۹ - گزارش دانمارکی با خلاصه انگلیسی

(معماری و کتیبه شناسی)، O. Morkholm (سکه شناسی) در

Kuml 1960, p. 153-207 در چهارچوب یک معماری نبتی با

برتری شکل‌های یونانی - رومی، نمونه دیگری از پایه هخامنشی

شده در معبد بل Bel در سی Si در هوران Hauran (آخر قرن اول

قبل از میلاد):

H. Gr Butler, Syria in 104-1905, and 1909, II A

(1919), p. 374, sq., pl. XXVIII.

F. Olman, "Persische Tempel" dans Arch. Anz.

p. 282-3, fig. III-IV, 1921,

5.

M. Rostovtzeff, Doura-Europos and its Art, - ۲۰

p. 33-37.

۲۱ - پایه‌های باستانی Artémision شهر افس Ephese

۶ - کتابشناسی تا امروز:

D. Schlumberger, CRAI 1965, p. 36-46;

D. Schlumberger et p. Bernard, BCH 89, 1965, p. 590-657

P. Bernard et Schlumberger, CRAI 1966, p. 127-133.

P. Bernard, CRAI 1967, p. 306-324,

Syria 1968, p.

Proceedings of the British Academy, 1967, p.

M. Dunand-R. Duru, Oumm el 'Amed, p. - ۷

29-34.

۸ - مراجعه شود به:

H. Kanckfuss, Das Rathaus von Milet=Milet 11,2, p. 62 sq., fig. 99 et

pl. XII.

۹ - مراجعه شود به:

F.C. penrose, An Investigation of the principles of Architecyure (2e. ed.), p. 74-76. Athenian

M. Walter, AM 48, 1923, p. 182-189.

P. Bernard, Syria 1968, p.

D. S. Robertson, Handbook of Greek and Roman Architecture, p. 160-161.

W. B. Dinsmoor, the Architecture of Ancient Greecs (3e.ed.1957),p. p. 280-281

۱۰ - مراجعه شود به:

G. A. Pugatchenkova, Puti Rasvitija Arkhitektury Turkmenistana pory rabovladienija iujnogo et 101. feodalizma, fig. p. 84

۱۱ - راجعه شود به:

K.V. Trever, Pamjatniki Greko-baktriskogio-kusstve, pl. 10, 14 et fug. 6, pl. 31.

2, col, 1602-1611.

H. Knachfuss, DER Südmark (= Milet 1, 7) - ۲۴  
p. 263-278.

۲۵ - نگاه کنید به:

J. Keil, Jahreshefte d. Öst. Arch. Instituts 28, 1933,  
Beiblatt 28-40; 29, 1935, 193. Anz. Öst. Akad. 86,  
1949, p. 51 sq.

C. Praschniker, Bericht über den VI Konres für  
Archäologie (1939), p. 405-406. Anz. Öst. Akad, 885,  
1948, p. 271 sq. Fr. Miltner, Ephesos (1958) p. 10-12

۲۶ - نگاه کنید به:

G. Roux, l'Architecture en Argolide aux IVe et  
IIIe siecles av. J. C. p. 376-377.

۲۷ - نگاه کنید به:

J. Keil et C. Praschniker, Jahreshefte d. Öst. Arch.  
Instituts 39, 1935, Beiblatt 140 sq.

این مؤلفان از آن زمان روی این فرضیه باز گشته‌اند و حفاران  
افس Ephese در حال حاضر برای آرامگاه تاریخ عصر اسکندر را  
قائلند (Fr. Miltner, op. cit., p. 12) ولی به نظر می‌رسد برای  
سبک سرستون این تاریخ بیش از حد بالا است.

P. Bernard, Syria, 1968, - ۲۸

D. Schlumberger, loc. cit., p. 304- - ۲۹ - سرستون انطاکیه.

JDI 29, 1914, p. 41, fig. 1 سرستون بعلبک:

Lawrence, Greek Architecture, fig. 76)

مربوط به معبد قدیمی Artemis Leukophyene de

Meandre

(Lawrence, op. cit., fig. 78)

گنجینه‌های مارسای Marseille و کلازومن Clazomènes

در دلف Delphes

W. B. Dinsmoor, BCH 37, 1913, p. 19-20, fig. 3 et 4.

پایه‌های هلنی Artémision شهر d'Ephése, پایه‌های

هلنی Didymeion مربوط به شهر Milet, پایه‌های

هلنی Artemision شهر Sardes

(Lawrence, op. cit., pl. 69)

پایه‌های هلنی معبد Athéna در Priéne

D. S. Robertson, A Handbook of Greek and  
Architecture, fig. 18 Roman

پایه‌های هلنی معبد B کوس Cos

(Lawrence, op. cit., fig. 100B)

۲۲ - مراجعه شود به:

E. Herzfeld et Guyer, Arch. Anz. 1909, col. 434 sq.,

E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, p. 278, pl.

MAMA III, p. 44-50. LXXXIX,

Y. Boysal, Anatolia II, 1957, p. 123-128, pl. XI-XIII.

۲۳ - نگاه کنید به:

Hiller von Geartringen, s. v. Miletos dans PW XV,